

The Rentier State and the Historical Institutionalization of Parliament in Kuwait

Ariabarzan

Mohammadighalehtaki * 

Assistant Professor, Department of Regional Studies, University of Tehran University, Tehran, Iran

Abstract


Kuwait is a rentier state which obtains most of its income from oil revenues. However, and despite the arguments that suggest rentier states hinder democracy, the Kuwaiti system almost exclusively among the GCC states, could maintain a relatively good reputation concerning the development of its democracy. What helped Kuwait overcome its rentier state tendency for authoritarian rule, is the focus of this paper. While many scholars have emphasized the role of citizens' taxation as the most important driver of political participation and, at the same time, promoter the legitimacy of government, my paper focuses on the historical process from the perspective of historical institutionalism and emphasizes that the legitimacy of the state in the eyes of the Kuwaiti public, based on a parliamentary model, and the organization of the Kuwaiti parliament itself, have been institutionalized in a historical process, and what we see from the progress of democracy and the outcomes of these two institutions in the political sphere of Kuwait today, is the result of this historical institutionalization. Now the fundamental question is how to evaluate the rentier state dynamics in relation to the historical institutionalization of parliament in Kuwait, and what is the role of a variable called a consolidated institution in this regard?

Keywords: Historical Institutionalism, The Kuwaiti Parliament, Rentier State

* (Ariabarzan.m.g@ut.ac.ir)

How to Cite

دولت رانتیر کویت و نهادینه شدن جایگاه پارلمان در فرایندی تاریخی

آریابرزن محمدی قلعه تکی  * | استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

کویت دارای دولت رانتیر (تحصیلدار) است که بیشتر درآمدش از فروش نفت حاصل می‌شود. با وجود اینکه گفته می‌شود دولت‌های رانتیر فی نفسه مانعی بزرگ برای مردمسالاری هستند، اما این کشور امروز در مقایسه با سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس (که در زمینه اقتصاد وابسته به فروش سوخت‌های فسیلی و همچنین در زمینه‌های فرهنگی شباهت بسیاری به کویت دارند)، از لحاظ مردمسالاری از اعتبار خوبی برخوردار است. توجه این مقاله معطوف این موضوع است که چرا و چگونه دولت کویت علی‌رغم رانتیر بودن توانسته در زمینه مشارکت سیاسی پیشرفت نسبی قابل توجهی حاصل کند. این مقاله بر فرایند تاریخی از منظر «نهادگرایی تاریخی» متمرکز گشته است و تاکید دارد که ادراک و دریافت جامعه کویت از مشروعیت حکومت مبتنی بر پارلمان و خود موسسه (سازمان تاسیس یافته) پارلمان کویت در فرایندی تاریخی نهادینه شده‌اند و آنچه از پیشرفت مردمسالاری و نتایج این دو نهاد در سپهر سیاسی امروز کویت مشاهده می‌شود حاصل این نهادینه شدن در فرایندی تاریخی است. اکنون پرسش اساسی اینجاست که نسبت میان دینامیسم رانتی و نهادینه شدن در تاریخ پارلمان کویت چیست و آن را چگونه باید ارزیابی کرد؟ به نظر می‌رسد رابطه حکومت و جامعه کویت تا حد زیادی تابع دینامیسم رانتی است اما این نظم نهادی پارلمانی در فرایند تاریخی نهادینه شده است که قاعده بازی، امکان‌ها، محدودیت‌ها و مسیر تحقق اهداف را برای کنشگران نهادی در کویت مشخص می‌کند.

واژگان کلیدی: نهادگرایی تاریخی، دولت رانتیر، پارلمان کویت.

مقدمه و طرح مساله

با وجود اینکه کویت یک دولت رانتیر است و بر اساس آمارهای بانک جهانی بیشتر درآمدش از فروش نفت حاصل می‌شود؛^۱ دولت تقریباً هیچ مالیاتی از شهروندان کویتی اخذ نمی‌کند^۲ و دستاوردهای جامعه کویت در خصوص مردمسالاری در میان کشورهای شورای همکاری قابل توجه است. کویت اولین کشور در میان کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس بود که مجلس الامة یا مجلس ملی منتخب تاسیس کرد. نمایندگان مجلس ملی کویت در مقایسه با مجالس دیگر کشورهای شورای همکاری و به طور مشخص بحرین و عمان که دارای مجالس (مشورتی - قانونگذاری) منتخب هستند، اختیاراتی به مراتب گسترده‌تر دارند. در مجلس ملی کویت هر یک از نمایندگان می‌توانند وزرای کابینه از جمله وزیرانی که از اعضای خانواده حاکم الصباح هستند را استیضاح و نتیجتاً عزل و یا وادار به استعفا کنند. چنین رخدادی در هیچیک از دیگر حکومت‌های شورای همکاری قابل تصور نیست. بر اساس قانون اساسی کویت، مجلس ملی از ۵۰ کرسی نمایندگان تشکیل شده است. تمامی این نمایندگان با آرای عمومی انتخاب شده و به مدت ۴ سال خدمت می‌کنند. همچنین وزرای کابینه به حکم شخصیت حقوقی‌شان عضو مجلس ملی نیز محسوب شده از حق رای برخوردارند، البته به استثنای موارد مربوط به طرح رای عدم اعتماد که وزرا فاقد حق رای هستند. ماده ۵۶ قانون اساسی تعداد اعضای کابینه را حداکثر یک سوم تعداد نمایندگان (حداکثر ۱۶ نفر) تعیین کرده و حداقل یک عضو کابینه باید از میان نمایندگان مجلس انتخاب شود (اسیری، ۲۰۱۷). علی‌رغم این شرایط نامساعد رانتیری گروه‌های مختلف مردم کویت به صورت مداوم برای احقاق حقوق سیاسی و نیز مساوات در برابر قانون تلاش کرده‌اند و در بسیاری موارد دستاوردهای چشمگیری نیز داشته‌اند. در مقابل، حاکمان کویت گاه بصورت متصلب و انعطاف‌ناپذیر و در برخی موارد دیگر به شیوه‌ای تعاملی و پیچیده از خود واکنش نشان

1. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PETR.RT.ZS?end=2019&locations =KW&start=1970>

2. DESHWAL, A. (2017). Revisiting the Theory of Late Rentierism: The Special Case of Kuwait. SSRN Electronic Journal.

داده‌اند ولی در نهایت و پس از شکل‌گیری و تثبیت نهاد پارلمان و نهادینه شدن مشروعیت وابسته به آن، حکومت مجبور به پذیرش نظم نهادی حکمرانی پارلمانی گشته است. دینامیسم رابطه دولت و ملت کویت در فرایندی تاریخی شکل گرفته و همچنین تمکین حاکمیت کویت به نقش‌آفرینی پارلمان، حاصل نهادینه شدن موسسه مجلس و مشروعیت‌آفرینی مرتبط با آن در یک فرایند تاریخی است. اکنون پرسش اساسی اینجاست که دینامیسم میان دولت رانتیر و ملت را در سایه تحولات تاریخی کویت چگونه باید ارزیابی کرد و جایگاه میراث و فرایند تاریخی در این بین کجاست؟

مطالعات و بررسی‌های این مقاله بر تطور و تکوین پارلمان و مشروعیت حکمرانی به مثابه یک نهاد متمرکز گشته است. توالی یکتای رخدادها در تاریخ کویت، دریافت و روایت خاصی از مشروعیت حکم و حاکم را در بین‌الاذهان جامعه کویتی جا انداخته که به راحتی قابل زدودن نیست و از این حیث که مقید ماندن خاندان حاکم کویت به حکومت پارلمانی را نمی‌توان از منظر بازیگر محاسبه و یا نظریات دولت رانتی بصورت جامع و کامل توضیح داد، می‌توان ردپای نهادینه شدن در تاریخ را در مورد مشروعیت پارلمان‌محور در کویت به وضوح مشاهده کرد.

برای پاسخ به پرسش‌های این مقاله، شکل‌گیری میراث تاریخی پارلمان و مشروعیت پارلمان‌محور در بستر تحولات تاریخ کویت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ابتدا مسئله دولت رانتی کویت مورد تحلیل قرار می‌گیرد سپس نقش تاریخی تجار کویتی در مرحله پیدایش نهادی پارلمان‌محور مورد بررسی قرار می‌گیرد، پس از آن اهمیت توافق ۱۹۹۰ جده از منظر ترتیب و زمانبندی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت، آنگاه نقش بحران جانشینی سال ۲۰۰۶ و حوادث پس از ۲۰۱۱ در کویت، در راه‌اندازی فرایند چرخه خود تقویتی و وابستگی به مسیر مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت و در پایان ارتباط تنوع و تکثر هویتی را با نهادینه شدن پارلمان در فرایندی تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. مقاطع و موارد فوق‌الذکر نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین تاریخی نظم نهادی معطوف به پارلمان داشته و دارند. در آخر نسبت دینامیسم رانتی و نهادینه شدن مشروعیت پارلمان‌محور در فرایندی تاریخی تحلیل و بررسی می‌شود. این پژوهش از روش کیفی مبتنی بر رویکرد نهاد‌گرایی تاریخی بهره می‌گیرد.

چارچوب نظری

با بررسی موضوع مورد مطالعه از منظر نهادگرایی تاریخی^۱، این مقاله توضیح می‌دهد که چگونه منازعات سیاسی اجتماعی نیروهای تاثیرگذار کویت در سایه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی باعث گردیده نقش‌آفرینی پارلمان کویت و مشروعیت‌زایی این کیان به نحوی نهادینه گردد که جامعه کویت مشروعیت حکومت را با بقای نظام پارلمانی گره بزند، به نحوی که علی‌رغم دینامیسم رانته (میان دولت و ملت)، حکومت کویت امروز دیگر قادر نیست پارلمان را نادیده بگیرد. ادراک و دریافت در فرایند تاریخی شکل گرفته جامعه کویت از مفهوم مشروعیت حکومت و خود کیان مجلس ملی کویت در فرایند تاریخی نهادینه شده‌اند. در اینجا البته سخن از رویکرد نهادگرایی تاریخی است، نهادینه شدن یک سازمان (پارلمان) و یک مفهوم/هنجار (مشروعیت حکمرانی متکی به وجود پارلمان) در فرایندی تاریخی. در نهادگرایی تاریخی، مصادیق یا نهادها عینی هستند مانند قانون اساسی، مجلس، احزاب و سازمان‌ها و یا نهادهای مفهومی مانند هنجارها، پارادایم‌ها و سنت‌ها (March & Olsen, 1989; Peters, 2005). مع‌الوصف نهادهای عینی که پشتوانه هنجاری قدرتمندی ندارند اصلاً نهاد نیستند و مانند قانونی هستند که تنها روی کاغذ اعتبار دارند و نه در عمل (Hodgson, 2006: 18). نرم‌ها و هنجارها خود در فرایندی تاریخی نهادینه می‌شوند و در تکوین نظم نهادی سازمان‌ها نقش مستقیم ایفا می‌کنند. تجربیات و تحلیل تاریخی ملت کویت تصورات و دریافت‌های آنها از مشروعیت حکومت را شکل داده است و این مشروعیت بزرگترین پشتوانه تکوین نهاد پارلمان گشته است. از همین رو در مقاله پیش‌رو میراث تاریخی کویت (که فراتر از پیشینه تاریخی است) بررسی می‌شود سپس تاثیر آن در تکوین نظم نهادی مرتبط به پارلمان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

اهمیت تراتب و توالی زمانی در نهادگرایی تاریخی: از منظر نهادگرایی تاریخی، زمانبندی و ترتیب تحولات تاریخی^۲ و میراثی که برجای می‌ماند^۳ بر شکل‌گیری نهاد،

1. See for example (Arthur, 1994; David, 1994; Pierson 2004; Peters, 2005; Mahoney and Thelen, 2010)

2. Timing and Sequence

3. legacy

تأثیر تعیین‌کننده دارد. این ترتیب مانند ترتیب اضافه نمودن مواد تشکیل‌دهنده یک غذای مشخص در روند پخت، مهم است (Pierson, 2004: 1) و معمولاً اقدامات به‌ظاهر کوچک بازیگران نهادی در مواقع خلق / پیدایش (Genesis) قادر است تأثیرات بزرگی در جامعه هدف آن نهاد در مراحل بعد بر جای گذارد.

تقاطع‌های حیاتی

نکته مهم دیگر در حوزه تکوین و تغییر نهادی، مسئله تقاطع‌های حیاتی - تاریخی^۱ است. تقاطع حیاتی به مقاطع تاریخی اطلاق می‌گردد که در آنها دو یا چند گزینه برای تکوین و یا تغییر عمده نهادی پدیدار گردد. این نقاط تقاطع تاریخی از آن جهت حائز اهمیتند که پس از انتخاب یکی از گزینه‌های نهادی و طی طریقی طولانی در آن مسیر، عقبگرد و تغییر مسیر بسیار دشوار و پرهزینه است؛ با مرور زمان، نهادها وارد یک چرخه خود تقویتی می‌شوند^۲ که وضعیت وابستگی به مسیر^۳ را ایجاد می‌کند. این شرایط باعث شکل‌گیری نظم نهادی گشته، عدول از مسیر نهادی و بازگشت به گزینه‌های دیگر را پرهزینه می‌سازد (Pierson, 2004). بنابراین در دوره تثبیت، نهادها استراتژی‌های کنش را به کنشگران نهادی تحمیل می‌کنند و آنها مجبورند در چارچوب نظم نهادی مستقر در پی تعریف منافع خود باشند.

نقطه ممیزه نهادگرایی تاریخی نسبت به نهادگرایی انتخاب عقلانی

شیوه دیگر برای فهم بهتر نهادگرایی تاریخی مقایسه آن با رویکرد انتخاب عقلانی^۴ در نهادگرایی است. رویکرد انتخاب عقلانی پیدایش نهادها را حاصل ائتلاف سهامدارانی می‌داند که از روی محاسبه سود و زیان دست به تاسیس نهاد زده‌اند و در فرایندهای تغییر نهادی باز هم این محاسبه سود و زیان بازیگران است که تغییر یا عدم آن را رقم می‌زند (Knight, 1992). نهادگرایان تاریخی ضمن پذیرفتن این که محاسبه سود و

-
1. Critical Juncture
 2. Positive Feedback
 3. Path Dependency
 4. Rational Choice

زیان همواره بخش مهمی از فرایند تاسیس و تکوین نهادی را تشکیل می‌دهد، به این نکته نیز التفات دارند که در حوزه سیاست (بر خلاف برخی نهادهای اقتصادی) به دلیل تکثر بازیگران و تنوع طرز تفکر و محاسبه سود و زیان توسط بازیگران، پیش‌بینی رفتار بازیگران را همواره با ابهام روبرو می‌گردد. علاوه بر این از دیدگاه نهادگرایی تاریخی، همه تصمیمات بازیگران نهادی بر اساس سود و زیان مادی محاسبه نمی‌گردد، در بسیاری موارد وزن التزامات هنجاری (مثلاً تفسیر بازیگران از اخلاقی بودن یک تصمیم) در تصمیم‌گیری‌های بازیگران، بسیار بیشتر از میزان نفع مادی آنها است (Schlüter & Theesfeld, 2010; Lane and Ersson, 2000).

ادبیات پژوهش

دولت رانتهی و انحصارگرایی دولت

کویت نمونه کاملی از یک دولت رانتیر (تحصیلدار) است. حکومت کویت دو منبع مهم درآمد دارد؛ اول صادرات نفت و سپس صندوق کویت برای نسل‌های آینده. در سال ۲۰۲۱ مجموع داری‌های این صندوق بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است (الجزیره، ۲۰۲۱). درآمد سالانه بنگاه‌های اقتصادی از صندوق کویت گاهی از درآمدهای نفتی کشور بیشتر می‌شود و خود این صندوق نیز لایه‌ای دیگر از رانت حکومتی را ایجاد نموده است. این درآمدها به حاکمان کویت امکان می‌دهد تا سیاست‌های بازتوزیعی بسیار سخاوتمندانه‌ای را پیاده کنند. در همین راستا باید اشاره کرد بر اساس قانون اساسی این امیرنشین، حکومت کویت ملزم و متعهد به ارائه شغل به تمام جویندگان کار با ملیت کویتی است و دولت بزرگترین کارفرما در این کشور می‌باشد (Alsuwailan, 2019). بسیاری از محققان معتقدند دولت رانتیر و دموکراسی با یکدیگر سازگاری ندارند زیرا که دولت رانتیر قادر به مدیریت کشور بصورت خودکفا است، بدین معنی که اتکایی به مالیات مردمش ندارد و چنین دولتی بر حسب تعریف نیاز به دخیل کردن ملت در تصمیم‌گیری ندارد (Huntington, 1991; Ross, 2001; Schwarz, 2008). دولت‌های رانتیر وابستگی شدیدی به پول نفت دارند و نیازی به وضع مالیات ندارند (مالیات در این کشورها عمدتاً محدود به مالیات‌های مصرف‌کننده

است که بر واردات وضع می‌شود). با توجه به اینکه دولت نیاز مبرمی به اخذ مالیات بر درآمد ندارد، بر اساس نظریات دولت رانتی، حکومت خود را در برابر مردم پاسخگو نمی‌داند و همین مسئله باعث ضعف و یا فقدان فرایندها و موسسات دموکراتیک در این کشورها می‌شود (Luciani, 1994; Ross, 2001; Herb, 2005). عده‌ای نیز اعتقاد دارند میان دولت رانتیر و مردم قرارداد اجتماعی نانوشته وجود دارد که بر آن اساس شهروندان در ازای تامین یک زندگی مرفه از حقوق سیاسی خود چشم‌پوشی می‌کنند (Schwarz, 2008; Held and Ulrichsen, 2012). اما اگر این فرضیه‌ها همواره صادق بود آنگاه توسعه سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی در دولت رانتیر همچون کویت را چگونه باید توضیح داد؟

نظریه دولت رانتی متاخر

متیو گری^۱ استاد دانشگاه ملی استرالیا با نگاهی انتقادی به تقلیل‌گرایی‌های موجود در نسل اول تئوری‌های دولت رانتی (Luciani, 1990; Beblawi, 1987; Mahdavy, 1970)، نظریه دولت رانتی متاخر (Gray, 2011) را ارائه می‌کند. او معتقد است که در تعریف رابطه میان جامعه و حکومت در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، رانت یک متغیر اساسی است، لیکن تنها عامل مهم نیست، متغیرهای جدیدی خصوصاً در دو دهه پس از ۱۹۹۰ وارد شده‌اند که بسیار مهم و تاثیرگذارند. به عنوان مثال جهانی شدن، ایجاد تنوع در اقتصاد و پیروی هرچند نصفه و نیمه از مدل‌های اقتصادی نئولیبرال. او معتقد است تحولات اخیر جهانی و محلی، دولت‌های رانتیر منطقه را پاسخگو تر کرده هرچند این پاسخگویی لزوماً به معنی مسئولیت‌پذیری^۲ در برابر ملت نیست. به باور گری دوام این حکومت‌ها همچنان وابسته به رانت نفتی است و فهم رابطه دولت - ملت در این کشورها بدون در نظر گرفتن دینامیسم رانتیری غیر ممکن می‌باشد، مع الوصف نظریات کلاسیک دولت رانتیر، بدلیل نادیده گرفتن متغیرهای جدید از انعطاف‌پذیری کافی برای

1. Matthew Gray
2. Accountability

تحلیل دقیق تحولات جدید در رابطه میان حکومت و جامعه در این کشورها برخوردار نیستند (Gray, 2011: 36-37).

نگارنده، انتقادات مبتنی بر تقلیل‌گرا بودن تئوری‌های اولیه دولت رانتهی را می‌پذیرد ولی نظریه رانتهی متاخر گویی از سوی دیگر بام افتاده و دچار تکثرگرایی شده است. اگر قرار باشد متغیرهای متیوگری در معادله اضافه شود، چرا باید علیه متغیرهای دیگران تبعیض قائل شویم و این اضافه کردن تا کجا باید ادامه یابد؟ می‌توان نتیجه گرفت نظریه دولت رانتهی متاخر متیوگری آنقدر متغیر و قید و اما و اگر دارد که دیگر یک تئوری دارای ایجاز^۱ نیست و قادر نیست در تحلیل پدیده‌های پیچیده و چندبعدی بر روی موثرترین عوامل تمرکز کند. متیوگری به درستی دریافته است که رانت و سیستم رانتهی موثرترین عامل تعیین کننده دینامیسم رابطه دولت ملت در کشورهای فوق‌الذکر است و اینکه دلایل وجود پارلمانی موثر در کویت را بایستی در تاریخ آن کشور جستجو کرد، ولی نگاه‌گری به تاریخ فاقد بصیرت نهادگرایانه است و در نهایت نقش تاریخ را در حد یک متغیر مداخله‌گر بحساب می‌آورد. نکته قابل تامل دیگر اینکه رویکرد رانتهی متاخر که امارات عربی متحده را بعنوان پازرتزترین مصداق خود معرفی می‌کند، به نقش اساسی فرایندهای تاریخی تکوین دولت امارات توجه کافی ندارد؛ بعنوان یک نمونه بارز، متیوگری در بخشی از مقاله‌اش اذعان می‌کند که در امیرنشین دویی با وجود تنوع‌بخشی اقتصاد و عبور از مرحله اقتصاد نفتی، کماکان دینامیسم رانتیری حاکم است. او این نظام را «شبه رانتهی» و «نئورانتهی» می‌نامد که در آن، حاکم با توزیع فرصت‌های شغلی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، املاک و مستغلات و مناصب دولتی در واقع همان دینامیسم رانتهی زمان نفت را بازسازی می‌نماید. ضمناً او تأکید می‌کند که علی‌رغم جذابیت مدل توسعه دویی برای همسایگانی چون ابوظبی، قطر و کویت، این مدل به دلیل مبانی متفاوت اقتصادی و «تفاوت‌های تاریخی» میان امیرنشین‌های مذکور و دویی، قابلیت کاربست و انطباق را ندارد (Gray, 2011: 27). بعبارت دیگر نظریه پرداز رانتهی متاخر بر نقش مهم تفاوت‌های تاریخی در ایجاد تنوع در نظام‌های رانتهی تأکید می‌ورزد ولی به این

مسئله مهم نمی‌پردازد که دینامیسم رانتی در دویی به چه نحو و چگونه نهادینه شده است که حتی با وجود گذار از اقتصاد نفتی، آن نظم نهادی همچنان پابرجاست؟ نگرش نهادگرایی تاریخی می‌تواند این تنوع‌های ساختاری را با انسجام نظری بالاتری چه در کویت و چه در دویی توضیح دهد. چنانچه حجت کاظمی در تبیین تحلیل «وابستگی به مسیر» از منظر نهادگرایی تاریخی اشاره می‌کند که «سیاست‌ها و یا تصمیمات مشابه در محیط‌های متفاوت، نتایج متفاوتی به باور می‌آورد؛ چون هر جامعه‌ای در روند تاریخی خود شاهد انباشت و ته‌نشست نهادهایی است که بعنوان بستر کنش‌ها در دوره‌های بعدی عمل می‌کنند، و چون این بسترها در هر جامعه‌ای متفاوت است، نهادهای مشابه در بسترهای متفاوت نتایج متفاوتی به بار می‌آورند» (کاظمی، ۱۳۹۲: ۹).

دیالکتیک تجار کویت با حاکمیت و مرحله پیدایش^۱ نهادگرایی تاریخی پارلمان

نهادهای در مرحله پیدایش توسط موسسان برای رسیدن به اهدافی مشخص بوجود می‌آیند ولی رخدادهای تاثیرگذار تاریخی، گذر زمان و سرمایه‌گذاری در آن نهاد، او را به چیزی تبدیل می‌کند که حتی در افق دور موسسان نیز نمی‌گنجد است. از همین رو بررسی پیشینه تاریخی تاسیس مجلس و تشکیل مجلس اول کویت روشنگر است. در زمان زمامداری شیخ احمد بن جابر الصباح (از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۰)، کویت شاهد تغییرات و چالش‌های بسیاری بود. در ۱۷ سال نخست حکومتش، شیخ احمد که اقتصاد امارتش بر پایه مالیات بر تجارت مروارید اداره می‌شد با رکود اقتصادی شدیدی مواجه گشت. اختراع مروارید پرورشی توسط ژاپنی‌ها منجر به کاهش ناگهانی درآمد مالیاتی تجارت مروارید گشت. در ضمن، منازعه بر سر تعرفه‌های تجاری میان کویت و عربستان سعودی، منجر به وضع تحریم بر کالاهای کویتی از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ شده بود. تجار کویت بخاطر قدرت مالیاتی‌شان در آن زمان از نفوذ سیاسی قابل توجهی برخوردار بودند و امیر مجبور بود ضمن جلب رضایت آنها با شرایط بد اقتصادی کنار بیاید. تا اینکه در

سال ۱۹۳۸ نفت در کویت کشف و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. درآمدهای نفتی بتدریج وابستگی امیر این کشور را به مالیات کمتر کرد. تجار کویتی که ترس از دست دادن قدرت سیاسی خود را داشتند، خواستار به رسمیت شناخته شدن نقش‌شان در فرآیند تصمیم‌گیری کویت در چارچوب مجلس قانونگذاری شدند. در نهایت شیخ احمد، علی‌رغم میل باطنی، به خواسته تجار تن داد و اولین مجلس قانونگذاری امیرنشین کویت در سال ۱۹۳۸ به ریاست ولیعهد شیخ عبدالله السالم تشکیل شد. مجلس ۱۹۳۸ موفق به تفکیک دارایی‌های دولت از دارایی‌های شخصی امیر شد. در ضمن نمایندگان موفق شدند قوانینی را با هدف اصلاحات اداری، مالی و قضائی تصویب کنند اما با وجود این دستاوردها، مجلس دوام زیادی نیاورد. امیر کویت رفته‌رفته نسبت به تجار که از شرکت‌های نفتی خارجی خواستند پول نفت نه به امیر که به مجلس واگذار کنند مضمون شد. این امر باعث شد تا شیخ به این باور برسد که گروه تجار، اپوزسیون وفادار نیستند و مجلس را در دسامبر همان سال منحل کند (Crystal, 1990: 1992). اما صنف تجار کویتی با وجود از دست دادن قدرتی مالیاتی خود، از صحنه سیاست خارج نشد. از آنجایی که این افراد به صورت یک گروه و صنف به صحنه سیاست وارد شده بودند؛ پس از مدتی به حاشیه رانده شدن، دوباره به صحنه سیاست بازگشتند و انسجام خود را بازیافتند. پس از وفور درآمدهای نفتی، حاکمان تلاش کردند وفاداری تجار را با رانت فرصت‌های اقتصادی بخرند. اما این مشوق‌ها باعث شد تجار کویتی به لحاظ مادی قویتر شوند و همچنان آگاهی طبقاتی و در عین حال شیوه کار گروهی - صنفی خود را حفظ کنند (Crystal, 1990: 33-35; 1992: 74-75). به همین دلیل پس از تشکیل نخستین دوره مجلس الأمة (مجلس ملی) در سال ۱۹۶۳ شاهد بازگشت تجار به عرصه سیاسی هستیم. حضور پررنگ جریان پان عرب در مجلس ۱۹۶۳ باعث شد نقش تجار بعنوان جریان اصلی مجلس کمرنگ شود (Stoakes, 1972: 203). لیکن پس از درگذشت جمال عبدالناصر، پان عرب‌های کویتی رو به افول گذاشتند و از انتخابات ۱۹۷۵ به بعد، ترکیب اصلی مجلس از آن جریان‌های دیگر شد (جریان‌اتی همچون اسلامگرایان سلفی و اخوانی، لیبرال‌ها و نمایندگان قبائل). اما باید به این نکته مهم اشاره کرد که هر بار در این کشور انتخابات برگزار شده و مجلسی منعقد گشته است، اقلیتی مقتدر از نمایندگان همسو با منافع اقتصادی صنف تجار نیز به آن راه یافته‌اند. امروزه هرچند نقش و جایگاه

تجار در نقشه سیاسی کویت به همان حجم و اندازه گذشته نیست، ولی تجار کویتی با پافشاری بر تاسیس مجلس قانونگذاری در سال ۱۹۳۸، نهاد و سنتی را پایه گذاشتند که سال‌ها پس از افول نسبی آنان بعنوان یک گروه سیاسی به حیات فعال خود ادامه می‌دهد.

مرحله پیدایش نهادی و پس از آن

محاسبه عقلانی سود و زیان محور حاکمان و تجار اگرچه در پیدایش پارلمان نقش اساسی داشت ولی فرایند تاریخی پارلمان را به نحوی نهادینه کرد که در محاسبات اولیه موسسان نمی‌گنجید. با پذیرش تاسیس مجلس ملی در سال ۱۹۶۳، امرای کویت به این صرافت افتاده بودند که دعوای سیاسی و اعتراضات مدنی را از کف جامعه به زیر گنبد پارلمان هدایت کنند، جایی که گمان می‌کردند توان مدیریت آن را دارند. بنابراین گاه پان‌عرب‌ها را بوسیله نمایندگان تجار مهار می‌کردند و پس از افول پان‌عرب‌ها، تجار را با کمک اسلامگراها به حاشیه می‌راندند. می‌توان گفت یکی از اهداف تن دادن حاکمان کویت به تاسیس پارلمان ۱۹۶۳، ایجاد بستری برای مدیریت و مهار نیروهای اثرگذار سیاسی در بطن جامعه بود. اما چنانچه خواهیم دید پارلمانی که قرار بود ابزاری در خدمت حاکم باشد پس از نهادینه شدن در تاریخ، خود در نقش میانجی اختلافات و تعارضات درون هیئت حاکمه را مدیریت نمود و در سال ۲۰۰۶ با کنار گذاشتن ولیعهد آن زمان، شیخ سعد، که شدیداً بیمار بود؛ امارت را به نخست وزیر آن دوره، شیخ صباح الاحمد الصباح، رسانید و اگر مداخله پارلمان نمی‌بود معلوم نبود اختلافات خاندان حاکم بر سر جانشینی شیخ جابر به کجا ختم شود.

نقش ترتیب و زمانبندی^۱ در نهادینه شدن پارلمان کویت در بستر تاریخ تحولات محلی و بین‌المللی

ترتیب و زمانبندی تاریخی اتفاقات و وقایع مرتبط با پارلمان کویت نقش تعیین کننده‌ای در تثبیت پارلمان بعنوان یک سازمان و به مثابه یک هنجار ایفا نموده است. پارلمان

کویت از سه مرحله تاریخی مهم، به ترتیب: ۱- دوره اقبال حاکم موسس عبدالله السالم؛ ۲- مرحله کارشکنی و اخلال حکومت در عصر شیخ جابر الاحمد الصباح و مرحله اشغال توسط عراق و ۳- مرحله انعقاد توافق جده میان نمایندگان اپوزیسیون و حکومت گذر کرده است. آنچه در پی می آید نشان می دهد که اگر مرحله دوم طولانی تر می شد ای بسا نهادینه شدن پارلمان در کویت با اخلال جدی مواجه می گشت.

الف - دوره اقبال حاکم موسس به پارلمان

هیچ کشوری در دنیا در شرایط خلاء بسر نمی برد و سیاست های راهبردی دولت ها به نحوی از انحاء از روابط بین الملل تاثیر می پذیرد. تصمیم گیری های راهبردی حاکمیت کویت نیز از تحولات بین المللی تاثیر پذیرفته است. بعنوان مثال هنگامی که عبدالکریم قاسم، نخست وزیر عراق، از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ آشکارا حاکمیت کویت را تهدید کرد و مدعی شد کویت استان جنوبی عراق است؛ تصمیم گیران در کویت، تهدید عراق را بسیار جدی گرفتند و آن را بعنوان تهدیدی حیاتی برای وجود کشور مستقل کویت در نظر گرفتند. دولت وقت عراق مدعی بود شیوخ کویت دیکتاتورهایی هستند که حمایت مردمی را پشت سر خود ندارند (اسیری، ۱۹۹۳). یک راه مقابله با این جنگ روانی؛ ارائه تصویری بود از کویت، متفاوت از آنچه عراقی ها می خواستند به دنیا نشان دهند و این کار باید از طریق نمایش حمایت داخلی انجام می شد. امیر وقت کویت، شیخ عبدالله السالم، خواستار تایید یک قانون اساسی از طرف مردم شد که در آن، نقش امیر بعنوان حاکم کویت تصریح شده باشد. علاوه بر این حضور مجلس منتخب می توانست نشان دهد که مردم کویت نقش فعالانه ای در فرآیند تصمیم گیری در کویت ایفا می کنند. در نهایت با حضور بالای مردم در انتخابات مجلس موسسان، قانون اساسی در تاریخ ۱۹۶۱/۱۲/۳۰ و پس از آن انتخابات مجلس ملی، تمام اهداف امیر در آن مرحله محقق شد (Al Najjar, 2000).

ب - مرحله کارشکنی و اخلال حکومت در مسیر نهادینه شدن پارلمان
با درگذشت عبدالله السالم و پس از تثبیت قدرت خاندان حاکم شرایط تغییر کرد، به نحوی که تا پیش از اشغال کویت توسط عراق (در سال ۱۹۹۰) شش بار در کویت

انتخابات مجلس ملی برگزار شد و تقریباً در تمام این رای‌گیری‌ها، حکومت متهم شد که با تقلب و یا خرید رای عده‌ای از هواداران خود را به درون مجلس فرستاده است (اسیری، ۲۰۱۷: ۱۴۷-۱۴۸). جمعیت کویت در زمان استقلال بسیار کوچک بود. در سال ۱۹۶۵، جمعیت کویت ۴۶۷۳۳۹ نفر بوده که ۵۳٪ آن را اتباع خارجی تشکیل می‌دادند (القبس، ۲۰۱۷). با توجه به اینکه واجدین شرایط رای، بخش کوچکی از کل جمعیت کویت را تشکیل می‌دادند خرید رای و تاثیرگذاری بر نتیجه انتخابات برای حکومت کار دشواری نبود (اسیری، ۲۰۱۷: ۱۴۷). علاوه بر این تا پیش از اشغال کویت، مجلس ملی دوبار با فرمان امیری تعطیل شد (از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰) و قانون اساسی عملاً برای حدود ده سال معطل ماند. حکومت در هر دو مورد دلایلی همچون «هدر دادن وقت مجلس با مسائل حاشیه‌ای و اتهام‌زنی به وزرا»، «عدم همکاری بین قوه مجریه و مقننه» و «شرایط بغرنج منطقه‌ای» (اسیری، ۲۰۱۷: ۱۳۵-۱۳۶) را برای توجیه تصمیماتش عنوان کرده بود. ظاهراً منظور دولت وقت کویت از شرایط منطقه‌ای در مقطع ۱۹۷۶، جنگ داخلی لبنان و در سال ۱۹۸۶ جنگ ایران و عراق بوده است. به نظر می‌رسد حاکمان وقت کویت احساس می‌کردند با پشت سر گذاشتن دشواری‌های سال‌های استقلال و تاسیس نظام کویت و پس از تثبیت قدرت و اقتدار داخلی و به رسمیت شناخته شدن توسط قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، دیگر نیاز چندانی به پارلمان برای القای مشروعیت به جهانیان و یا مدیریت تعارضات گروه‌های سیاسی مختلف ندارند.

پس از سال‌ها تعطیل ماندن مجلس، جنبش طرفدار مردمسالاری در کویت در سال ۱۹۸۹ بعنوان حرکتی اعتراضی به تعلیق قانون اساسی از سوی شیخ جابر الاحمد الصباح آغاز شد. نمایندگان ادوار مجلس در کانون این جنبش قرار داشتند. این افراد دادخواست‌هایی را به امضای افراد برجسته کویت رساندند و در آن خواستار احیای مجلس شدند. اما پس از مدتی در واکنش به خودداری امیر از پذیرش درخواست‌شان، راهبرد خود را تغییر دادند. این جنبش از دیوانیه‌ها (مهمان‌پذیرهای سنتی کویتی) به منظور گریز از ممنوعیت دولتی که بر جلسات عمومی وضع شده بود، استفاده کرد تا با مردم در خصوص جنبش خود و خواسته‌های آن سخن بگوید اما پلیس با گاز اشک‌آور و سگ‌های پلیس، این جلسات را به هم زد (Crystal, 1992: 117). سرانجام در ۲۳ آوریل ۱۹۹۰، امیر کویت راه میانه‌ای را انتخاب کرد. آنهم از طریق پیشنهاد تاسیس نهادی جدید به نام «شورای

میهنی» متشکل از ۵۰ عضو منتخب و ۲۵ عضو منتصب که تنها می‌توانست قوانین را پیشنهاد کند. اپوزسیون در رابطه با پیشنهاد امیر کویت دچار اختلاف نظر شد. برخی مصالحه را پذیرفتند و با کار کردن در شورای جدید موافقت کردند، اما اکثریت خواستار بایکوت انتخابات و بازگشت به قانون اساسی شدند. در ماه ژوئن، دولت انتخابات مجلس شورای میهنی را برگزار کرد و به گفته دولت میزان مشارکت رضایت‌بخش بود اما پیش از آنکه اعضای شورا کار خود را آغاز کنند، یورش عراق همه چیز را متوقف کرد (Crystal, 1992: 119).

پ - مرحله انعقاد توافق جدّه میان نمایندگان اپوزسیون و حکومت

در حین اشغال کویت، شیخ جابر که به عربستان سعودی پناه برده بود همانند دوران سلف خود، امیر عبدالله السالم، تمام تلاش خود را می‌کرد تا در برابر انظار جهانیان تصویری از یک جبهه متحد داخلی در مقابل عراق ارائه دهد و بنابراین در اکتبر ۱۹۹۰ جلسه‌ای میان رهبران اپوزسیون و شیخ سعد ولیعهد در شهر جدّه برگزار شد که طی آن دو طرف به توافقی رسیدند که بر اساس آن امیر کویت قول داد در قبال وفاداری و حمایت علنی اپوزسیون از او مجلس ملی را بر اساس قانون اساسی ۱۹۶۲ احیا کند (Ulrichsen, 2014: 218). توافقی که حکومت کویت تا به امروز و سال‌ها پس از درگذشت شیخ جابر به آن پایبند مانده است. پس از آزادسازی کویت، نخستین انتخابات مجلس سال ۱۹۹۲ برگزار شد و نمایندگان منتقد دولت اکثریت کرسی‌های آن را تصاحب کردند. با اینکه پس از مجلس ۱۹۹۲ نیز شاهد انحلال مجالس کویت بوده‌ایم اما این انحلال‌ها هیچگاه به تعطیلی درازمدت پارلمان و معطل ماندن قانون اساسی نینجامید.

ت - اهمیت ترتیب و زمانبندی

توافق تاریخی جدّه بخشی از فرایند ترتیب و زمانبندی^۱ است که پارلمان را در سپهر سیاسی و اجتماعی کویت نهادینه کرد و از این حیث، مدعای نهادگرایان تاریخی که تکوین نظم نهادی را محصول فرایند و میراث تاریخی آن نهاد می‌دانند اثبات می‌کند؛

اگر پس از اقبال اولیه، دوره اخلال شیخ جابر طولانی‌تر می‌شد احتمالاً نهادینه شدن پارلمان در کویت با اخلال جدی مواجه می‌گشت و حکومت موفق می‌شد تشکیل مجلس تقلیل صلاحیت یافته موسوم به شورای میهنی را بعنوان واقعیت جدید به کرسی بنشانند. نظیر این رخداد در بحرین پس از بیداری اسلامی اتفاق افتاد و نقش‌آفرینی پارلمان بحرین پس از سرکوب اعتراضات مردمی بسیار کم‌رنگ شد. لیکن کوتاه شدن دوران اخلال در پارلمان کویت و انعقاد توافق جده، پارلمانتاریسمی را که کم‌رمق شده بود به موقع جان دوباره بخشید. این درست است که پارلمان کویت در حد پارلمان‌های کشورهایمانند ژاپن و یا هند اختیارات ندارد ولی از زمان تاسیس تاکنون توانسته به تدریج بر اختیارات خود بیفزاید. پارلمان در سپهر سیاسی کویت نهادینه شده و از لحاظ هنجاری، تعطیلی پارلمان و حکومت فردی بقدری در نزد افکار عمومی مردم کویت مذموم گشته که اگر این اتفاق امروز در کویت رخ دهد قطعاً منجر به اعتراضات دامنه‌دار سراسری می‌شود و پذیرش آن برای هیچ فرد کویتی قابل قبول نخواهد بود. ضمناً تحولات دیگری نیز در دو دهه گذشته در کویت اتفاق افتاده که نشان دهنده استمرار نظم پارلمان‌محور و نوعی رشد یافتگی سیاسی در جامعه سیاسی کویت است. یکی از این تحولات نحوه تعامل دولت و مجلس کویت با بحران جانشینی شیخ جابر الاحمد در سال ۲۰۰۶ بود.

مسئله جانشینی حاکم در کویت به مثابه یک تقاطع حیاتی^۱

در سال ۱۸۹۶ مبارک الصباح طی یک درگیری خانوادگی، شیخ محمد امیر کشور و جزار، نایب امیر، که برادر بودند را به قتل رساند و خودش را امیر کویت اعلام کرد (ابوحاکمه، ۱۹۸۴). این تنها انتقال خونین قدرت در خانواده الصباح بود. از آن پس حاکمان کویت از نوادگان دوتن از فرزندان شیخ مبارک یعنی جابر و سالم منصوب شده‌اند. خانواده الصباح در تلاش برای اجتناب از منازعات آتی میان دو سرشاخه سالم و جابر، ساز و کار جانشینی جدید ایجاد کردند که بر آن اساس هرگاه امیر از نسل جابر

باشد، جانشین وی باید از نسل سالم انتخاب شود و برعکس. جیل کریستال این سنت منحصر به فرد جانشینی را بعنوان یکی از دلایل ثبات در سیستم کویت و جانشینی منظم آن عنوان می‌کند و در مقایسه با قطر خاطرنشان می‌کند که «حتی پیش از نفت، سیستم سیاسی کویت با ثبات‌تر از قطر بود، چرا که این جانشینی به صورت منظم و نظام‌مند انجام می‌شد» (Crystal, 1990: 12).

سال‌ها پس از آزادی کویت از اشغال عراق، شیخ جابر، امیر، و شیخ سعد، ولیعهد، که هم سن و سال بودند به تدریج سالخورده و بیمار شدند. ابتدا سعد و سپس جابر از انجام بیشتر وظایف خود ناتوان شدند. در نتیجه شیخ جابر، برادر خود شیخ صباح الاحمد را به عنوان نخست وزیر جدید منصوب کرد تا امور مهم معطل نماند. با توجه به بیماری شیخ جابر، صباح الاحمد، عملاً رهبر دفاکتوی کویت شد. شیخ سعد ولیعهد و نخست وزیر سابق از نوادگان سالم، پسر مبارک الکبیر، بود. در ضمن سعد دارای پست‌های رئیس شورای عالی دفاع، شورای عالی نفت، کمیسیون خدمات شهری و شورای عالی مسکن بود. او بزرگترین پسر شیخ عبدالله السالم الصباح، امیر فقید و محبوب کویت بود. با توجه به اینکه جابر از شاخه جابر خاندان بود سنت جانشینی اقتضاء می‌کرد که امیر بعدی از نسل سالم باشد اما چنین نشد.

پس از مرگ امیر در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۶، اعضای خانواده سلطنتی در مورد موضوع جانشینی دچار اختلاف شدند. در حالی که امیرزادگان شاخه سالم از سعد حمایت می‌کردند، شاخه جابر خاندان معتقد بود که وی توانایی انجام و ایفای نقشش را ندارد و بنابراین از صباح الاحمد برای جانشینی امیر در گذشته حمایت کردند. از آنجایی که صباح الاحمد از شاخه جابر بود، انتصاب وی بعنوان امیر، خلاف سنت جانشینی بود. اما از سویی سعد هم بسیار بیمار بود و به باور شاخه جابر هیچ فردی بجز شیخ صباح الاحمد دارای تجربه کافی برای رهبری کویت نبود.

در نهایت، این منازعه به شیوه‌ای دموکراتیک و سازگار با قانون اساسی حل و فصل شد. ماده ۴ قانون اساسی کویت تصریح می‌کند: «ولیعهد حداکثر به مدت یک سال از زمان تاریخ جانشینی امیر، برگزیده خواهد شد. انتخاب وی بنا به توصیه امیر و پس از تایید مجلس ملی با رای اکثریت اعضاء در نشستی ویژه، اجرایی خواهد شد. در صورتی که انتخاب بر اساس رویه پیشین انجام نشود، امیر حداقل سه نفر از نوادگان مبارک الصباح

فقید را نامزد کرده و مجلس ملی با یکی از آنها به عنوان وارث بلافصل بیعت می‌کند. ولیعهد باید در سلامت عقل بوده و فرزند مشروع والدین مسلمان باشد» (الصالح، ۲۰۰۳: ۸۰۵). بعبارت دیگر علی‌رغم اینکه شرایط خاص ۲۰۰۶ در قانون اساسی نیامده بود ولی همین که انتصاب ولی عهد می‌بایست در سلامت عقلی باشد، دست پارلمان را برای عزل شیخ سعد و نصب صباح الاحمد باز می‌گذاشت البته اگر هر دو شاخه اصلی خاندان حاکم زیر بار حکمیت پارلمان می‌رفت.

در نهایت هیچ یک از طرفین به خشونت متوسل نشدند و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ کشورهای همکاری خلیج فارس از یک نهاد انتخابی درخواست شد برای حل و فصل منازعه بر سر جانشینی امیری از خاندان الصباح تصمیم‌گیری کند. در تاریخ ۲۹/۱/۲۰۰۶، اعضای پارلمان به اتفاق آرا به نفع صباح الاحمد رای دادند و او امیر جدید کشور شد. اعضای شاخه سالم خاندان الصباح، از جمله خود شیخ سعد عدم رضایت خود را از این تصمیم بصورت علنی اظهار داشتند، اما بالاخره به تصمیم پارلمان گردن نهادند.

الف - نقش تقاطع حیاتی مسئله جانشینی در نهادینه شدن پارلمان کویت

این دستاوردی بزرگ برای نظام پارلمانی کویت و مردم این کشور بود. مشروعیت‌آفرینی پارلمان نهادینه شده بود و پارلمان کارآیی خود را به نمایش گذاشت و نشان داد در حل و فصل منازعات جدی از طریق روش‌های دموکراتیک توانمند است. با توجه به اینکه هر دو شاخه خاندان حاکم، گزینه توسل به زور را کنار گذاشته و به رای پارلمان گردن نهادند، این لحظه در تاریخ کویت به مثابه یک تقاطع تاریخی^۱ ظاهر شد و خاندان حاکم در نهایت از بین گزینه‌های مختلف، حکمیت پارلمان را انتخاب کرد. این انتخاب با ایجاد چرخه خودتقویتی^۲، عامل مشروعیت‌زایی پارلمان را افزود و وابستگی به نظم نهادی متکی به پارلمان را بیشتر کرد.

-
1. Critical Juncture
 2. Positive feedback

علنی شدن اختلافات بر سر جانشینی باعث شد افراد دیگری از خاندان حاکم جرات کنند اختلافات خود با حاکمیت را به حوزه عمومی بکشند. بعنوان مثال سال‌ها پس از این رخداد، شیخ احمد الفهد الصباح رئیس وقت کمیته المپیک و پسر برادر امیر بارها انتقادات خود علیه دولت شیخ ناصر المحمد الصباح (نخست وزیر بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱) را به رسانه‌ها کشید. همچنین گروهی از اپوزسیون رادیکال که از سال ۲۰۱۱ و همزمان با اعتراضات عربی تشکل یافته بود و خواهان این بود که نخست وزیر توسط اکثریت پارلمانی تعیین شود، به شیخ احمد الفهد بعنوان یک متحد بالقوه می‌نگریست. هواداران شیخ احمد الفهد چشم به زمانی دوخته بودند که با درگذشت امیر آنها بتوانند گزینه مورد نظر خود را بعنوان امیر آینده با فشار سیاسی به مجلس و حکومت تحمیل کنند (Azoulay & Beaugrand, 2015). با این حال از پرده برون افتادن اختلافات خاندان صباح با تمام تنش‌هایی که ایجاد کرد یک نکته جانبی خیلی مهم داشت و آن مطرح شدن بیش از پیش نقش مجلس ملی است بعنوان مشروعیت بخش حاکم آینده و آینده حاکمیت کویت است زیرا در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۰ با درگذشت شیخ صباح الاحمد باردیگر مجلس ملی کویت کارایی خود را برای مدیریت گذار بی دردسر و آرام جانشینی از صباح الاحمد به شیخ نواف را به نمایش گذاشت (Cok, 2020) و تلاش‌های افراد معترض خاندان حاکم و اپوزیسیون رادیکال برای مصادره این روند بی‌نتیجه ماند و نظم نهادی پارلمان تغییرگرایان را ناکام گذاشت. در این مقطع بازخورد مثبت تثبیت نظم نهادی پارلمانی مشاهده می‌شود. بعبارت دیگر پارلمان به جانشین امیر در گذشته مشروعیت می‌بخشد و امیر جدید مقید می‌گردد به حفظ کیان پارلمان، زیرا بخش مهمی از مشروعیت حکومت است و بدین‌سان یک چرخه خودتقویتی شکل می‌گیرد. البته رسیدن به مرحله استقرار نهادی یک شبه رخ نداده و تکوین نظم نهادی متکی به پارلمان فراز و نشیب‌های بسیار به خود دیده که در بخش بعدی نیز به آن پرداخته می‌شود.

مرحله استقرار نهادی و وابستگی به مسیر، در بستر کشمکش حکام کویت با نظام پارلمانی

از اولین روزهایی که قانون اساسی کویت نگاشته شد تا به امروز، تعداد حوزه‌های انتخاباتی کویتی، بحث اصلی میان خاندان حاکم و اعضای مجلس بوده است. اعضای مجلس موسسان قانون اساسی ۱۹۶۱ اصرار به تقسیم کشور به ۵ منطقه انتخاباتی که از هر منطقه ۱۰ نفر به مجلس راه یابند داشتند، در حالی که امیر و خاندان حاکم، نظرشان بر تقسیم کرسی‌ها در ۲۰ منطقه بود. حکومت در صدد بود با افزایش تعداد حوزه‌های انتخاباتی توان سازماندهی رای را در سطح ملی از اپوزیسیون سلب کند (Al Najjar, 2008). در سال ۱۹۸۱، شیخ جابر الاحمد الصباح تعداد حوزه‌ها را به ۲۵ حوزه افزایش داد. این اقدام از نظر هواداران جنبش مردمسالاری کویت، اقدامی فراقانونی بود چرا که این فرمان در بازه زمانی صادر شد که مجلس ملی تعطیل بود. اما درخواست‌ها برای بازگشت شرایط قبلی، گوش شنوایی نداشت و انتخابات در همان سال برگزار شد (Crystal, 1992: 98). بر اساس قانون انتخابات، در آن دوره دو نماینده از هر حوزه انتخاب می‌شدند. عدم تناسب در تقسیم حوزه‌های انتخابی، شانس نامزدهای قبیله‌ای برای پیروز شدن را تضمین می‌کرد. به علاوه به دلیل اینکه تعداد افراد واجد شرایط در برخی حوزه‌ها بسیار پایین بوده است، پدیده خرید رای در این حوزه‌ها رایج شد (اسیری، ۲۰۱۷: ۱۴۸). انتخابات بیست و پنج حوزه‌ای پس از آزادسازی کویت نیز ادامه یافت تا اینکه بر اثر کمپین نمایندگان مجلس سال ۲۰۰۶، امیر مجبور به عقب‌نشینی شد و کویت به پنج حوزه انتخاباتی تقسیم گردید که از هر کدام ۱۰ نماینده راهی مجلس می‌شد و هر رای دهنده می‌توانست به چهار نفر رای دهد. شرایط جدید، پتانسیل سازماندهی جریان‌های سیاسی منتقد را برای جلب رای افزایش داد. با شروع ناآرامی‌های جهان عرب (سال ۲۰۱۱) جامعه کویت هم دستخوش اضطرابات عدیده‌ای شد. تظاهرات مردمی به تاسی از آنچه بهار عربی خوانده می‌شد جریان داشت و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی منتقد دولت مانند *مُسلم البراک* نیز با طرح شعار مبارزه با فساد و اصلاحات سیاسی به این اعتراضات پیوستند. در این گیرودار ناگهان ادعاهایی منتشر شد مبنی بر اینکه تعدادی از نمایندگان مجلس آن زمان از نخست وزیر وقت، شیخ ناصر المحمد الصباح، مبالغه‌گفتی را بعنوان رشوه دریافت کرده‌اند. فارغ از صحت و سقم این خبرها، اعتراضات

مردم تندتر و شعارها بشدت رادیکال شده و مجلس کویت برای دقایقی توسط تظاهرکنندگان خشمگین که خواهان استعفای نخست وزیر بودند اشغال شد (الغبر، ۲۰۱۶: ۱۲۶).

سرانجام شیخ ناصر، نخست وزیر، زیر فشار فزاینده افکار عمومی در نوامبر ۲۰۱۱ استعفا داد و امیر کویت دستور انحلال پارلمان ۲۰۱۱ و برگزاری انتخابات در فوریه ۲۰۱۲ را صادر کرد. این نخستین نمونه استعفای رئیس دولت زیر فشار افکار عمومی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. در انتخابات، اپوزیسیون به رهبری مسلم البراک توانست به پیروزی چشمگیری دست یابد و بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را از آن خود کند. مجلس جدید خواهان این بود که حداقل نیمی از وزرای کابینه با نظر اکثریت پارلمانی انتخاب شوند ولی دولت کویت زیر بار این مطالبه نرفت. سرانجام پس از چندین جلسه پر تنش مجلس جدید که در آن طرح‌هایی برای اصلاحات در سیستم قضایی پیشنهاد شده بود، دادگاه قانون اساسی کویت در اقدامی بی‌سابقه رای به انحلال مجلس داد و دولت کویت تصمیم گرفت که در انتخابات بعدی کشور را به پنج منطقه انتخابی تقسیم کند که از هر منطقه ده نفر به مجلس راه یابد (الغبر، ۲۰۱۶: ۱۲۷). نکته جنجالی در تصمیم جدید این بود که هر فرد واجد شرایط رای دادن تنها می‌توانست به یک کاندیدا رای دهد. بعبارت دیگر توان بالقوه سازماندهی رای اپوزیسیون تضعیف شد. در انتخابات پیشین، رای دهندگان می‌توانستند به چهار کاندیدا برای منطقه خود رای بدهند. بعنوان مثال اگر از منطقه احمدی، ده نماینده به مجلس راه می‌یافت ساکنین منطقه احمدی قبلاً این حق را داشتند که به چهار نامزد رای بدهند اما اکنون به یک نفر رای می‌دهند. سرانجام مناقشه سیاسی بر سر تقسیم‌بندی جدید حوزه‌های انتخاباتی بالا گرفت و کار به جایی رسید که بسیاری از نمایندگان مجلس منحل شده، انتخابات جدید در دسامبر همان سال را تحریم کردند. انتخابات دسامبر ۲۰۱۲ اما با وجود تمام مخالفت‌ها برگزار شد. مجلس دسامبر ۲۰۱۲ یک سال بیشتر دوام نیاورد و سال بعد منحل و بار دیگر انتخابات جدید در سال ۲۰۱۳ انجام شد. انتخابات پارلمانی بعدی در سال ۲۰۱۶ برگزار شد که با استقبال نسبتاً خوبی مواجه شد و اپوزیسیون که پس از چهار سال سیاست تحریم انتخابات را کنار گذاشته تصمیم به مشارکت گرفته بود توانست حدود نیمی از پنجاه کرسی مجلس را از آن خود کند

(اسیری، ۲۰۱۷: ۱۵۹). انتخابات ۲۰۲۰ منجر به پیروزی معترضان به وضع موجود و تغییر دوسوم نمایندگان مجلس شد (Aljazeera, 2020).

الف - رسیدن به مرحله وابستگی به مسیر

بحران‌های ناشی از انحلال مکرر مجالس و مداخلات حکومت در قانون انتخابات و بازی با تعداد حوزه‌های انتخاباتی، نمایانگر این واقعیت است که کویت هنوز تا یک مردمسالاری مستقر فاصله بسیار دارد. در عین حال بازگشت چندباره نمایندگان جریان‌های منتقد به مجلس نشان می‌دهد که علی‌رغم همه فشارها، فعالیت طیف‌های ریشه‌دار اپوزیسیون کویتی در چارچوب پارلمان قابل حذف شدن نیست. ضمناً نسل جوان کویت، مطالبه‌گرتر از نسل‌های گذشته است. بالیدن نسل جوان در جامعه چندفرهنگی با فضای نسبتاً آزاد رسانه‌ای و به تبع آن تقویت و تعمیق مفهوم مردمسالاری نیابتی در اذهان نسل جدید، فرایند چرخه خودتقویتی نظم نهادی متکی به پارلمان را تقویت می‌کند؛ نظم نهادی پارلمانی بستر مشارکت نسل جوان را فراهم آورده و در مقابل نسل جوان برای استمرار این مشارکت از پارلمانتاریسم دفاع می‌کند و این به چرخه خود تقویتی نظم نهادی پارلمانی کویت توان مضاعفی می‌بخشد. جوانان کویتی نسل دوران رفاه و فراوانی کویتند و دوران پیش از نفت را تجربه نکردند، از همین‌رو توزیع منابع دولتی تأثیر کمتری (از لحاظ خرید وفاداری) روی آنها دارد. از همین‌رو حاکمیت کویت برای ثبات و دوام خود هم که شده باید آنها و مطالبات‌شان را جدی‌تر بگیرد. بخشی از این مطالبات جوانان، معیشتی است؛ جوانان انتظار شغل با درآمد بالا دارند ولی دولت کویت بدلیل ازدیاد جمعیت و کمبود منابع مالی قادر به برآورده کردن کامل این انتظارات نیست. دولت کویت به قدری کمبود منابع دارد که مدتی است زمزمه وضع مالیات بر ارزش افزوده را آغاز کرده و اعلام نمود از سال ۲۰۲۱ این مالیات را وضع خواهد کرد (الانباء، ۲۰۱۸) و شاید اگر شرایط سخت ناشی از همه‌گیری کرونا اتفاق نمی‌افتاد این سیاست مالیاتی تا امروز عملی می‌شد (القبس، ۲۰۲۱). بخش دیگر این مطالبات سیاسی است مانند مطالبه اجازه تاسیس احزاب سیاسی و انتخاب نخست وزیر توسط اکثریت پارلمانی. حکومت کویت تا امروز در برابر این دو خواسته مقاومت نشان داده اما اگر به تاریخ کویت بنگریم درمیابیم که امکان تحقق این مطالبات خیلی هم دور

از ذهن نیست. بعنوان مثال تا سال ۲۰۰۳ ولیعهدهای کویت همزمان نخست وزیر امیرنشین هم بودند. تفکیک این دو منصب یکی از مطالبات دیرینه اپوزیسیون کویت بود زیرا انتقاد از نخست وزیری که بالقوه امیر آینده است برای نمایندگان و رسانه‌ها بسیار دشوار و پرهزینه بود. اما از سال ۲۰۰۳ این دو پست از هم جدا شدند و امروزه انتقاد از نخست وزیر در رسانه‌ها و مجلس ملی کویت مسئله‌ای عادی محسوب می‌شود. در ابتدا قرار بود پارلمان کویت نهادی باشد برای مهار و کم اثر کردن گروه‌های سیاسی، شیوخ موفق شدند سال‌ها با توسل به حربه‌های گوناگون همچون توزیع رانت و بازی کردن با شرایط رای‌گیری، دست کم رنگ‌بندی طیف‌های داخل مجلس را مدیریت کنند ولی این نهاد تاریخی رفته‌رفته از طریق استقرار و استمرار چرخه خودتقویتی به مرحله وابستگی به مسیر رسیده و واجد کارکردهایی شد که فراتر از اهداف موسسان آن بود. از جمله محدودسازی و پاسخگو کردن حکومت و یافتن راه حل برای بحران جانشینی. علاوه بر این با وجود اعمال محدودیت‌های گوناگون و علی‌رغم تغییرات متعدد در قانون انتخابات کویت، در نهایت حکومت در رام نمودن پارلمان ناکام ماند.

استمرار نظم نهادی پارلمانی علی‌رغم چالش‌های قبیله‌ای و مذهبی

جامعه کویت بشدت متکثر و متنوع است. این تنوع را می‌توان در هویت‌های گوناگون قبیله‌ای، مذهبی، سیاسی و مدنی مشاهده کرد. عوازم و مطیر از بزرگترین قبایل موجود در کویت می‌باشند و بصورت تاریخی نقش و حضور قابل توجهی در انتخابات کویت داشته‌اند. از سال ۱۹۹۶ دولت کویت انتخابات مقدماتی درون قبیله‌ای را ممنوع کرده ولی رای بر اساس گرایش قبیله‌ای امری نیست که بتوان به آسانی جلوییش را گرفت. علاوه بر قبیله، تشکل‌های سیاسی فراقبیله‌ای شبیه به حزب نیز در صحنه سیاسی کویت حضور دارند. بر اساس قوانین کویت، تاسیس احزاب سیاسی ممنوع است ولی گروه‌ها و تشکل‌های متعددی وجود دارند که تا حدودی شبیه حزب عمل می‌کنند. موارد ذیل از جمله تشکل‌های موثر در مجلس و جامعه سیاسی مدنی کویت می‌باشند: التجمع الاسلامی الشعبی که متعلق به سلفی‌هاست، الحركة الدستورية الاسلامیه که اخوان المسلمین کویت را در خود جای می‌دهد، التجمع الاسلامی الوطنی که یک تشکل اسلامگرای شیعه است و همچنین المنبر الديمقراطی که یک بلوک لیبرال است.

جنبش‌های مدنی همچون مجامع دفاع از حقوق زنان نیز در کویت فعالند و یکی از بزرگترین دستاوردهایشان کسب حق رای و انتخاب شدن برای زنان در سال ۲۰۰۵ بوده است.

نکته مهم دیگر موقعیت شیعیان کویت در ساختارهای سیاسی کویت است. مطابق نص قانون اساسی کویت (مواد ۷ و ۸ و ۳۵)، شیعیان کویت از حقوق قانونی یکسانی با سنی‌ها برخوردارند. در ضمن بر اساس رویه ساری و جاری، شیعیان می‌توانند در امور مربوط به ازدواج و طلاق به دادگاه خانواده مختص خود مراجعه کنند. همچنین از اواسط دهه هفتاد میلادی تا امروز شیعیان در مناصب کلیدی وزارت، معاون وزیر و سفارت حضور داشته‌اند. هرچند آمار دقیقی وجود ندارد اما تخمین زده می‌شود شیعیان حدود یک سوم جمعیت کویت را تشکیل دهند (الجزیره، ۲۰۱۵). تعداد نمایندگان شیعه در مجلس متوالی کویت مابین ۴ الی ۱۱ نفر نوسان داشته است. تنها استثناء انتخابات دسامبر سال ۲۰۱۲ بود که به دلیل تحریم گسترده انتخابات توسط گروه‌های سیاسی عمدتاً سنی، شیعیان توانستند به ۱۷ کرسی از ۵۰ کرسی دست پیدا کنند. حکومت کویت نیز بسته به شرایط منطقه‌ای و دینامیسم سیاسی موجود در جامعه با نمایندگان شیعه وارد بده‌ستان و تعامل شده است. بعنوان مثال در سال‌های نخست وزیری شیخ ناصر المحمد الصباح (۲۰۱۱-۲۰۰۶)، دولت و نمایندگان شیعه به یکدیگر نزدیک شدند. پیش از فرا رسیدن انتخابات سال ۲۰۰۸، دولت شیخ ناصر کارزاری را علیه انتخابات غیررسمی درون قبیله‌ای^۱ به راه انداخت. این کار که با درگیری و دستگیری گسترده افراد قبایل همراه بود باعث نارضایتی گسترده جامعه قبائلی در کویت شد. اما دولت مصمم بود که اجازه ندهد این رویه ادامه یابد و این کار باعث شد نمایندگان منسوب به قبائل و بخشی از اسلامگراها که وابستگی قبیله‌ای داشتند در مجلس ۲۰۰۸ به عنوان اپوزیسیون دولت عمل

۱. در میان قبائل پر جمعیت کویتی این شیوه مرسوم بود که ابتدا کاندیداهای برتر هر قبیله در انتخابات مقدماتی مشخص می‌شدند، سپس از همه افراد قبیله انتظار می‌رفت که در روز انتخابات مجلس ملی به کاندیداهای برتر قبیله رای دهند. دولت و مجلس در سال ۱۹۹۶ این انتخابات را غیر قانونی اعلام کردند اما قبائل همچنان بطور مخفیانه این روش کار را ادامه می‌دادند.

کنند. شیخ ناصر نیز تلاش کرد در مجلس برای خود متحدانی بیابد و از همین رو با نمایندگان شیعه به نوعی شبه‌ائتلاف رسید. شیعیان نگران قدرت یافتن جریان‌های ضد شیعه نزدیک به عربستان در مجلس بودند از همین رو با شیخ ناصر متحد شدند. این توافق نانوشته تا سال ۲۰۱۱ ادامه یافت ولی شروع اعتراضات بحرین موقعیت‌ها را تغییر داد. دولت کویت از سوی عربستان و حامیانش در کویت تحت فشار بود تا پا به پای آنها علیه تظاهرکنندگان شیعه بحرینی شدت عمل نشان دهد. این در حالی بود که نمایندگان شیعه مجلس کویت خواهان احترام به حقوق مردم بحرین و تلاش جهت میانجی‌گری میان حکومت بحرین و حزب وفاق (بزرگترین حزب شیعیان بحرین) بودند (Azoulay & Beaugrand, 2015). عاقبت وضعیت بحرانی منطقه و تظاهرات معترضان علیه شیخ ناصر باعث شد تا او از پست نخست وزیری کنار رود. جانشین او شیخ جابر المبارک بیشتر یک تکنوکرات بود تا سیاستمدار و روابطش با نمایندگان شیعه روابطی عادی بود. با افول تب و تاب اعتراضات عربی، شعارهای ایدئولوژیک در رقابت‌های انتخاباتی کم‌رنگ شد و جای خود را به مطالبات عمدتاً اقتصادی و معیشتی داد. امروز مبارزه با فساد مالی و مطالبه کارآمدی از جمله مهمترین مطالبات نمایندگان مجلس کویت از طیف‌های مختلف سیاسی و مذهبی است.

الف - مقاومت و ابستگی به مسیر علی‌رغم چالش‌های قبیله‌ای و مذهبی

بررسی تاریخ کویت نشان می‌دهد که از یک سو تنوع و تکثر موجود در جامعه کویت (اعم از قومی، مذهبی، قبیله‌ای و سیاسی) امکان برقراری انسجام ملی و اجماع سیاسی را دشوار ساخته، اما از سویی دیگر نمایندگان گرایش‌های گوناگون سیاسی، مذهبی و قبیله‌ای برای بیش از شش دهه در مجلس کویت یکدیگر را کمابیش تحمل کرده‌اند و به این اجماع نزدیک شده‌اند که قواعد بازی دموکراتیک را در رقابت سیاسی رعایت کنند به نظر می‌رسد تکثر موجود در کویت اگر هم در مقاطعی در تاریخ کویت تهدیدی برای انسجام ملی به شمار می‌رفت امروز قطعاً یک فرصت است؛ به این معنی که امروز اقلیت‌های گوناگون در بستر یک تجربه تاریخی منحصر به فرد به این صرافت رسیده‌اند که یک حکومت فاقد پارلمان منتخب ظرفیت تحمل تنوع و تکثر موجود در جامعه کویت را ندارد و از این رو تنها راه نقش‌آفرینی حداکثری جریانات متنوع سیاسی در

صحنه سیاست کویت، از طریق نظامی پارلمانی و روادار است که به حقوق اقلیت‌ها و نهادها و رویه‌های مردمسالار احترام بگذارد. شیوخ کویت طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بارها مجلس را تعطیل و کشور را بدون پارلمان اداره کردند. اما به نظر می‌رسد امروزه به دلیل استقرار نظم نهادی پارلمان‌محور و عادت کردن جامعه متکثر کویت به الگوی سازمانی مجلس منتخب برای مشارکت سیاسی (با تمامی کاستی‌ها و محدودیت‌های موجود)، بازگشت به گذشته بدون پارلمان برای حاکمان، اگر غیرممکن نباشد، بشدت پرهزینه خواهد بود.

در پایان به نظر می‌رسد عنصر مشروعیت‌بخشی مجلس نزد مردم کویت آنچنان پررنگ شده که دیگر هیچ حکومتی در آن امیرنشین جرات نخواهد کرد مانند شیخ جابر دهه هفتاد و هشتاد میلادی، پارلمان را تعطیل و قانون اساسی را به تعلیق در آورد. در ضمن، رشد سیاسی جامعه چندفرهنگی کویت به حدی رسیده که با وجود بحران‌های اخیر در منطقه نمایندگان جامعه، از شیعه و سنی و اخوان المسلمین و سلفی هیچگاه علیه یکدیگر دست به خشونت نزده‌اند. همچنین علی‌رغم ممنوعیت فعالیت احزاب و افراد وابسته به اخوان المسلمین در اکثر کشورهای عربی خلیج فارس و حتی تروریست شمردن آنها در عربستان و امارات، اخوان المسلمین کویت همچنان آزادانه به فعالیت سیاسی خود ادامه می‌دهد و در مجلس ملی حضور دارد (Chay, 2020: 339). در ضمن به این نکته مهم نیز باید اشاره کرد که بدلیل تلاش‌ها و اعتراضات نمایندگان شیعه مجلس ملی، دولت کویت نه در مداخله نظامی عربستان علیه بحرین نقش پررنگی داشت و نه در جنگ یمن.

نتیجه‌گیری

امروزه برای مردم کویت حکومت منهای مجلس فاقد مشروعیت است. این هنجار عمومی و الگوی رفتاری حاصل فرایندی تاریخی است. توافق طبقه تجار با حاکمیت بر سر شیوه مشارکت سیاسی، سال‌ها تعامل و تقابل سیاسی نمایندگان گروه‌های مختلف قومی، قبیله‌ای با گرایش‌های متعدد مذهبی و سیاسی زیر سقف مجلس ملی (تمرین مردمسالاری در عمل)، توافق جده میان اپوزیسیون و حاکمیت و به تبع آن عقب‌نشینی اقتدارگرایی در خاندان الصباح، حل و فصل بحران جانشینی ۲۰۰۶ (تقاطع حیاتی) توسط پارلمان و استمرار چرخه خودتقویتی (Positive Feedback) حاصل از آن، همه

اجزایی از یک فرایند ترتیب و زمانبندی (Timing and Sequence) تاریخی اند که منجر به ایجاد وضعیت وابستگی به مسیر (Path Dependency) و نهادینه شدن نظم نهادی پارلمان محور در کویت شده است. می توان گفت نظام پارلمانی ولو با کاستی هایی بصورت تاریخی در کویت نهادینه شده است و ما شاهد وضعیت وابستگی به مسیر در ارتباط با نظم نهادی پارلمان مدار هستیم. البته هنوز کاستی های فراوانی وجود دارد و دینامیسم دولت رانتیر تا حدود زیادی توضیح دهنده مناسبات دولت با جامعه کویت است. لیکن ملت کویت هر بار به حاکمان گوشزد کرده که مشروعیت حکومت آنها وابسته به وجود مجلسی منتخب است. عبارت دیگر هر بار که حکومت کویت با رفتار رانتی تلاش کرده مجلسی همسو با خود پدید آورد، آن عمل مشروعیت زدا بوده تا مشروعیت افزا و پس از مدتی مجبور شده بازگشت قدرتمند اپوزیسیون به مجلس را بپذیرد. عبارت دیگر نهادینه شدن در تاریخ لزوما همیشه با محاسبات منفعت طلبانه کنشگران نهادی (در اینجا حاکمان کویت) همسو نیست زیرا نهادها در دوران ثبات، تبدیل به متغیرهای مستقلی می شوند که بر استراتژی های بازیگران نهادی تاثیر می گذارند و امکانها و محدودیتها را در چارچوب نظم نهادی مستقر تعریف می کنند.

در خاتمه باید اشاره کرد که درک و برداشت عمومی مردم و نخبگان کویت از مشروعیت حکومت و الگوهای رفتاری آنها در این رابطه که حاصل یک تجربه و فرایند تاریخی است، مهمترین ضامن بقای مجلس ملی می باشد. عبارت دیگر حکومت منهای مجلس از دید قاطبه ملت کویت مشروعیت ندارد. ضمنا فرایند چرخه خودتقویتی میان نظم نهادی پارلمان مدار از یک سو و جامعه و حاکمان کویت از سوی دیگر منجر به ایجاد وضعیت وابستگی به مسیر گشته است. هنجار پارلمان مداری و خود پارلمان کویت در فرایندی تاریخی نهادینه شده اند و پارلمان به مثابه یک نهاد مستقر بر استراتژی های کنشگران نهادی تاثیر می گذارد و امکان و محدودیتها را در چارچوب نظم نهادی مستقر تعریف می کند. طبیعت نظام کویت رانتیری است و رابطه حکومت با جامعه تا حد زیادی تابع مکانیسم و دینامیسم رانتی است اما این نظم نهادی پارلمانی است که قاعده بازی، امکانها، محدودیتها و مسیر تحقق اهداف را مشخص می کند. حکومت کویت دیگر مثل سابق قادر نیست انتظارات معیشتی ملت خود را برآورده کند. بنابراین اگر در

آینده توان توزیعی دولت رانتهی کویته کاهش جدی پیدا کند، این احتمال وجود دارد که حاکمیت سهم بیشتری از اداره امور کشور را به نمایندگان منتخب مردم واگذار کند.



منابع

الف) فارسي

كاظمي، حجت، (١٣٩٢)، «نهادگرايي به عنوان الگويي براي تحليل سياسي»، پژوهش سياست نظري، ش ١٣، ص ١-٢٧.

ب) عربي

ابوحاكمه، احمد مصطفى، (١٩٨٤)، تاريخ الكويت الحديث ١٧٥٠-١٩٦٥، كويت: ذات السلاسل.

اسيري، عبدالرضا، (١٩٩٣)، الكويت في السياسة الدولية المعاصرة انجازات اخفاقات و تحديات، كويت: القيس.

اسيري، عبدالرضا، (٢٠١٧)، النظام السياسي في الكويت: مبادئ و ممارسات، كويت: القيس. الصالح، عثمان عبدالملك، (٢٠٠٣)، النظام الدستوري و المؤسسات السياسية في الكويت، كويت: دارالكتب.

الغبرا، شفيق ناظم، (٢٠١٦)، «مستقبل مطالب الإصلاح في الكويت»، مجلة المستقبل العربي، ٤٤٤، ١١٧-١٣٥.

القيس، (٢٠١٧)، «الكويتيون ثلث السكان.. ونواب مستمرون في التهديدا!»، تاريخ دسترسى: <https://alqabas.com/435319>، 2018/02/23

القيس، (٢٠٢١)، «٧٪ زيادة في تحصيل الضرائب.. رغم «كورونا»»، تاريخ دسترسى: <https://alqabas.com/article/5862501>، ٢٠٢١/٠٩/٠٦

الانباء، (٢٠١٨)، «تأجيل القيمة المضافة و استعجال الضريبة الانتقائية»، تاريخ دسترسى: <http://www.alanba.com.kw/ar/economy-news/832965/15-05->، ٢٠٢١/٠٩/٠٦
2018

ج) انگليسي

Il Jzazeera, (2020, ccc mnbr 6), uuu tttt Polls: Opposition Makes Gains, Gov't Resignation Att pppdd', <https://www.aljazeera.com/news>, Accessed on 06/09/2021.

Alsuwailan, Zaha, (2019), "Work and Social Justice: The Demands of Welfare in Kuwaiti Society", *Studies in Philosophy and Education*, 38 (6): 629-639.

Arthur, W. Brian, (1994), *Increasing Returns and Path Dependence in the Economic*, Ann Arbor: University of Michigan Press.

Azoulay, R., & Beaugrand, C, (2015), LLMrrss of Political Clientelism: Eiii'''' Struggles in Kuwait Fragmenting Poiiii''''', *Arabian Humanities*, available at: Accessed on: 12/04/2018, <https://journals.openedition.org/cy/2827>.

Beblawi, Hazem, (1987), TThe Rnnrrrr eeeeeee hle rr bb Wordd', *The Arab Studies Quarterly*, Vol. 9, No. 04, pp. 383-398.

- Cok, Corrado, (2020, November 2), "Succession: Keeping the boat Steady in Troubled Waters", Fair Observer, from <https://www.fairobserver.com>, Accessed on 06/09/2021.
- Crystal, Jill, (1990), *Oil and Politics in the Gulf: Rulers and Merchants in Kuwait and Qatar*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, Jill, (1992), *Kuwait: The Transformation of an Oil State*, Boulder: Westview.
- David, Paul A, (1994), "Why Are Institutions the Carriers of History? Path Dependence and the Evolution of Conventions, Organizations and Institutions", *Structural Change and Economic Dynamics*, 5.2: 205-220.
- Herb, Michael, (2005), "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy", *Comparative Politics*, Vol. 37, No. 03, pp. 297-316.
- Herb, M, (2014), *The Wages of Oil: Parliaments and Economic Development in Kuwait and the UAE*, Ithaca, N.Y., Cornell University Press.
- Held, D., & Ulrichsen, K, (2013), *Transformation of the Gulf: Politics, Economics and the Global Order*, Florence: Taylor and Francis.
- Hodgson, G. M, (2006), "Institutions", *Journal of Economic Issues*, Vol. 40, No. 1, pp. 1-25.
- Huntington, Samuel P, (1991), *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Norman: Oklahoma University Press.
- David, P, "Path Dependence Its Critics and the Quest for Historical Economics"; in Garrouste, P., Ioannides, S. eds, (2001), *Evolution and Path Dependence in Economic Ideas: Past and Present*, Cheltenham, UK: Edward Elgar.
- Gray, M., & Georgetown University, (2011), *A Theory of "Late Rentierism" in the Arab States of the Gulf*, Doha, Qatar: Center for International and Regional Studies, Georgetown University, School of Foreign Service in Qatar.
- Clemens, Chay, (2020), "The Gulf States", in Kamrava, M, *Routledge Handbook of Persian Gulf Politics*, New York: Routledge
- Lane, J.-E., & Ersson, S. O, (2000), *The New Institutional Politics: Outcomes and Consequences*, New York: Routledge.
- Luciani, Giacomo, (1994), "The Ill Effects of the Fiscal Crisis of the State and Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World", in Ghassan Salamé (ed), London: I. B. Taurus, pp. 130-155.
- Luciani, Giacomo, (1990), "The Arab State vs the Arab State: A Theoretical Framework", In Luciani (ed), *The Arab State*, Routledge: London, pp. 65-84.
- Mahoney, J., & Thelen, K. A, (2010), *Explaining Institutional Change: Ambiguity, Agency, and Power*, Cambridge [etc.], Cambridge University Press.
- Al-Najjar, Ghanim, (2000), "The Challenges Facing Kuwaiti Democracy", *Middle East Journal*, Vol. 54, No. 02, pp. 242-258.
- Al-Najjar, Ghanim, (2008), "The Gulf States in the 21st Century", *Carnegie Endowment for International Peace*, Available at: <http://carnegieendowment.org/sada/20845>, Accessed on: 16/04/2018.
- Orfeo Fioretos, (2001), "The Domestic Sources of Multilateral Preferences: Varieties of Capitalism in the European Community", in *Varieties of Capitalism: The Institutional Foundations of Comparative Advantage*, Edited by Peter A. Hall and David Soskice, New York: Oxford University Press: 213-244.

- Pierson, P. (2004), *Politics in Time: History, Institutions and Social Analysis*, Princeton, N.J., Princeton: University Press.
- Ulrichsen, K. (2014), "Oil and the State in the Middle East: A Review of the Literature", *Journal of Arabian Studies*, Vol. 4, No. 2, pp. 214-230.
- (2021, July 2), "LIEE-AFTER-OIL Fund Rises to Record \$700B..", <https://www.aljazeera.com>, Accessed on: 23/08/2021.
- Bottom of Form
- Ross, Michael, (2001), "The Middle East in World Politics", *World Politics*, Vol. 53, No. 03, pp. 325-361.
- Schlüter, A., & Theesfeld, I. (2010), "The grammar of institutions: The Challenge of Distinguishing between Strategies, Norms and Rules", *Rationality and Society*, Vol. 22, No. 4, pp. 445-475.
- Schwarz, R. (2008), "The Political Economy of State-formation in the Arab Middle East: Rentier States, Economic Reform, and Democratization", *Review of International Political Economy*, Vol. 15, No. 4, pp. 599-621.
- Steinmo, S., Longstreth, F., & Thelen, K. (1992), *Structuring Politics: Historical Institutionalism in Comparative Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Stoakes, Frank, (1972), "Social and Political Change in the Third World: Some Peculiarities of Oil-Producing Principalities of the Persian Gulf", in Derek Hopwood (ed), *The Arabian Peninsula: Society and Politics*, Routledge: London, pp. 189-215.

استناد به این مقاله: محمدی قلعه تکی، آریابرز، (۱۴۰۰). دولت رانتیر کویت و نهادینه شدن جایگاه پارلمان در فرایندی تاریخی. دولت پژوهی، (۷) ۲۸-، doi: 10.22054/tssq.2022.63033.1145



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی